

۲۷

چرا همیشه همان
اشتباهات را تکرار می‌کنیم؟
جستاری روانکاوانه در باب ناخودآگاه و تکرار

نوشته خوران - داوید نازیو

ترجمه علی حسن‌زاده

www.ketab.ir

چرا همیشه همان اشتباهات را تکرار می‌کنیم؟

جستاری روانکاوانه در باب ناخودآگاه و تکرار

نوشته خوان-داوید نازیو . ترجمه علی حسن‌زاده

طراح مجموعه: علی حسن‌زاده . نمونه خوان: زهرا علی‌بابایی

چاپ دوم، بهار ۱۴۰۲، ۵۰۰ نسخه . تهران، خیابان انقلاب، چهارراه کالج، ساختمان ۴۰۰،

طبقه دوم، واحد ۵، نشر لگا . تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱) . «کلیه حقوق چاپ و نشر

رای ناشر محفوظ است». وبسایت نشر: www.legapress.ir . اینستاگرام نشر: @lega.press

فهرست مطالب

دبیاجه ترجمه انگلیسی: گفت وگویی با دکتر نازیو ۷

بخش یکم ۱۳

تجربه‌ای بالینی که در آن روانکاو با عنایتی ویژه به مفهوم تکرار به بیمارش

گوش می‌سپارد ۱۵

همدلی دووجهی: مهارت انحصاری روانکاو ۱۸

تعریف عام تکرار ۲۲

اثرات مفید تکرار سالم: خودپایی، خودشکوفایی و شکل‌گیری هویت .. ۲۵

سه حالت بازگشت گذشته‌مان: در آگاهی‌مان، در اعمال سالممان و در

اعمال بیمارگونه‌مان ۳۲

تکرار بیمارگونه بازگشت اجباری گذشته‌ای تروماتیک است که به مثابه

سمپتوم یا عمل بی‌اختیار در اکنون فوران می‌کند ۳۷

دو حالت مندی تکرار بیمارگونه: تکرار زمانی و تکرار توپولوژی ۴۵

رانه نیروی اجباری ژوئیسانس است ۵۱

نظریه لاکانی تکرار: ناخودآگاه ساختاری همچون خودکاری تکرار دارد ۵۷

نمونه‌ای از تکرار بیمارگونه: برنار یا نیاز مهارناپذیر و تکراری به تحقیر شدن ... ۶۳

درمان روانکاوانه تکرار بیمارگونه از راه احیای آن ۶۹

بخش دوم ۷۷

برگزیده‌هایی از فروید و لاکان در باب تکرار، به همراه توضیحات ما .. ۷۷

نمایه ۹۵

دیباچه ترجمه انگلیسی

گفت‌وگویی با دکتر نازیو^۱

دیوید پتیگرو: دکتر نازیو، شما در این کتاب می‌گویید وقتی عاشق می‌شویم، همیشه محدود «آن ویژگی یگانه‌ای می‌شویم که در همه ابژه‌هایی که در سرتاسر زندگی خویش دوست داشته‌ایم و از دست داده‌ایم مشترک است». در مقام مثال، نامه‌ای را که دکارت در ژوئن ۱۶۴۷ به شانو^۲ نوشت ذکر می‌کنید. دکارت در این نامه می‌نویسد: «... وقتی بی‌آنکه دلیلش را بدانیم عشق کسی در دلمان می‌نشیند، می‌توانیم بر این باور باشیم که این [رخداد] به سبب شباهت با چیزی در ابژه پیشین عشقمان روی

۱. Juan-David Nasio (۱۹۴۲): روان‌کاو آرژانتینی و یکی از شاگردان ژاک لاکان. از سال ۱۹۷۱ به مدت ۳۰ سال در کسوت استاد در دانشگاه پاریس هفتم سوربن به تدریس پرداخته است. از او پیش‌تر کتاب زیر به فارسی برگردانده شده است: خوان-داوید نازیو (۱۳۹۵)، کتاب رنج و عشق، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران: دنیای اقتصاد - م.

۲. David Pettigrew: استاد فلسفه در دانشگاه دولتی کانکتیکات جنوبی. مترجم کتاب حاضر از فرانسوی به انگلیسی. او به همراه فرانسوا رافوی آثار اصلی خوان-داوید نازیو را به انگلیسی ترجمه کرده و در کنار او ویرایش مجموعه کتاب‌های انتشارات دانشگاه نیویورک در باب اندیشه معاصر فرانسوی را بر عهده دارد. کتاب حاضر نیز یکی از کتاب‌های مجموعه نام‌برده است - م.

3. Pierre Chanut (1601-1662)

می‌دهد، اگرچه ممکن است نتوانیم آن را شناسایی کنیم.^۱ شما همچنین به اسپینوزا اشاره می‌کنید آنجا که می‌نویسد: «هر شیئی، از این حیث که در خود هست، می‌کوشد تا در هستی‌اش پایدار بماند».^۲ در پاسخ به گزاره اسپینوزا به کوگیو دکارتی معروف استناد می‌کنید، هرچند که آن را تغییر می‌دهید: «من تکرار می‌کنم، پس هستم». این ارجاعات فلسفی مرا به طرح این پرسش وامی‌دارد که فلسفه تا چه پایه به تفکر روانکاوانه شما غنا بخشیده است؟

دکترنازیو:

به‌دیده من، فلسفه گفتمانی است درباره زندگی درونی انسان. هرآنچه امروز درباره زندگی روانی می‌دانیم پیشاپیش، از زمان باستان، در آثار فیلسوفان بزرگ سنت ارائه گشته است. برای نمونه، اگر سخن اسپینوزا را درباره «از خود خرسندی»^۳ در نظر بگیریم، از فهم این نکته شگفت‌زده می‌شویم که او پیشاپیش به سال ۱۶۶۰ همان ایده‌ای را بیان کرده بود که ما امروز آن را در کار کنونی خویش با بیمارانمان در خصوص هدف درمان روانکاوانه به کار می‌بریم. هدف درمان روانکاوانه چیست؟ اگر اسپینوزا می‌توانست به این پرسش پاسخ دهد، پای‌فشاری می‌کرد که هدف روانکاوی «از خود خرسندی» است. به همین سان، من امروز می‌گویم هدف درمان تحلیلی رساندن بیمار به جایی

1. "Descartes to Chanut, 6 June 1647," in *Descartes: Philosophical Letters*, trans. and ed., Anthony Kenny (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1970), pp. 224–25. Translation slightly modified.

2. *The Chief Works of Benedict de Spinoza*, V. II, *The Ethics*, Part III, PROP. VI, trans. R. H. M. Elwes (New York: Dover Publications, 1951), 136.

بنگرید به باروخ اسپینوزا (۱۳۹۳). *اخلاق*، ترجمه محسن جهانگیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ص. ۱۵۲ (بخش سوم، قضیه ششم) - م.

۳. اسپینوزا، *اخلاق*، بخش چهارم، قضیه ۵۲ - م.

است که از خود خشنود باشد، به او بیاموزیم که خود را بهتر دوست
 بدارد و وجود خویش را با همه موفقیت‌ها و شکست‌هایش بپذیرد.
 دیوید پتیگرو: افزون بر علاقه‌تان به فلسفه، ارجاع زیبایی به شعر نیز دارید،
 به‌ویژه شعر معروف پل ورلن^۱ به نام *Mon rêve familial*
 [«رؤیای آشنایم»]. این ابیات بی‌چون و چرا نیروی تکرار را
 برجسته می‌سازند. از این رو، می‌خواهم نظر شما را درباره رابطه
 بین روانکاوی و شعر و نیز ادبیات پیرسم.

دکتر نازیو:

به راستی که می‌توان گفت شاعران روان‌شناسانی برتر از روانکاوان
 و فیلسوفان‌اند، اما احساسات هدایتگر آنان است نه عقل.
 شاعران صاحب این هنرند که ذات عشق را به شیوه‌ای شگفت
 ترسیم کنند. از ویژگی‌هایی برخوردارند که به آنان اجازه می‌دهد
 با ما از میل سخن بگویند و ما را به هنگام شنیدن یا خواندن
 شعری تأثیرگذار به تجربه آن میل وادارند. حساسیتی ویژه دارند
 برای ادراک حرکات پنهان روح دیگری و شهادتی برای آزادگذاشتن
 ناخودآگاه خویش تا سخن بگوید. با این همه، شاعر روانکاو
 نیست زیرا شعرا و در تقلای درمان رنج کسی که آن را می‌خواند
 نیست. برعکس، مسئله اساسی برای ما روانکاوان هنگام گفت‌وگو
 با بیمارمان نه زیبایی زبان بلکه قدرت زبان برای بیدارسازی
 دوباره عاطفه‌ای است که در ناخودآگاه وی نهفته مانده است.

دیوید پتیگرو:

در کتاب حاضر هنگام بحث درباره موارد بالینی، به‌ویژه موارد
 راشل و برنار، ادعا می‌کنید که «فانتزی ناخودآگاه»ی را که در
 سرآغاز افسردگی آن‌هاست در درون خویش ادراک می‌کنید. با
 ورود به فانتزی بیمار یا، اگر مایلید، به فانتزی اجازه ورود به

خویش دادن، شما به عاطفه ناخودآگاهی دست می‌یابید که در سرآغاز تکرار اختلالی روانی قرار دارد. درمورد برنار، می‌گویید شما همان عاطفه فانتزی‌گونی را که او در کودکی تجربه و سپس فراموش کرده بود در درون خویش ادراک کردید. برای حصول این نتیجه، خود را با کودکی خیالی این‌همان انگاشتید، آنچه خیال می‌کردید کودکی برنار باشد. شما خود را با «مخلوقی خیالی» این‌همان انگاشتید و آنچه را او ممکن بود احساس کند احساس کردید. به این ترتیب، شما به فانتزی ناخودآگاه بیمارتان وارد شدید، آن فانتزی را به کلمات ساده ترجمه کردید و با این کلمات روی بیمار اثر گذاشتید. چگونه می‌توانید به شیوه‌ای از گوش‌سپاری دست یابید که این چنین عمیق و اثرگذار است؟

دکتر نازیو:

برای آغاز شدن گوش‌سپاری، نخست باید تمایل و رغبتی وجود داشته باشد برای ورود به جهان خاموش و درونی بیماری که رنج می‌کشد، یعنی باید میلی باشد برای شناختن و دانستن بیمار از درون، به‌سان خودش. شناختن و دانستن دیگری از درون به چه معناست؟ یعنی شناختن و دانستنش چنان‌که خودش را ادراک می‌کند: گاه مطمئن، گاه آسیب‌پذیر؛ گاه بی‌اندازه مغرور، گاه خوار و تحقیر شده؛ گاه جذاب و دل‌ربا، گاه بی‌طرف‌دار و بی‌وجهه. به سخن کوتاه، نخستین و مهم‌ترین مفروضی که بر گوش‌سپاری درمانی حکم فرماست، تعهد متخصص و میل اصیل او به ورود به جهان درونی مرد، زن یا کودکی است که با او سخن می‌گوید. اگر روان‌کاو این ارادهٔ عمدی برای ورود به جهان درونی بیمار را نداشته باشد و بگوید «می‌خواهم بیمار را از

درون بهتر از خود بیمار بشناسم»، یا اگر روانکاو میلی وافر به گشودن خویش به روی دیگری نداشته باشد، آنگاه هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. با این همه، اگر این میل محرک روانکاو باشد، مطمئنیم که بیمار، که نسبت به این «میل به تعهد» حساس است، کمتر تدافعی و بیشتر پذیرنده خواهد بود.

دیوید پتیگرو: اینک برای پایان بخشیدن به این گفت‌وگوی کوتاه آغازگر کتاب

بیابید از گذشته حرف بزنیم. شما می‌نویسید «اکنون همچون عدسی کژدیس‌کننده گذشته عمل می‌کند» و تأکید می‌کنید که «خاطره ضرورتاً نتیجه بازتفسیر سوژکتیو واقعیتی پیشین است و هرگز یادآوری وفادارانه آن نیست». شما نتیجه می‌گیرید که «خاطره گذشته نیست، بلکه عمل اکنون است، آفرینش اکنون». در قطعه‌ای مرتبط می‌گویید: «ما گذشته فعلیت یافته خویشیم، ناخودآگاه فعلیت یافته خویشیم؛ ناخودآگاهی که نه پس پشت ما بلکه در ماست، در اینجا و اکنون عملی گرد آمده است که آنچه را اندکی پیش تثبیت کردیم مشخص می‌سازد». آیا می‌توانید اندکی از این ایده بگویید که خاطره محصول اکنون است؟

دکتر نازیو: من بر این عقیده‌ام که گذشته ناخودآگاه است، و اینکه گذشته

دائماً در هر لحظه از زندگی مان عمل می‌کند. در این لحظه که با شما سخن می‌گویم، گذشته‌ام الهام‌بخش سخنم است. همه اعمال مهم امروزم ناگزیر به گذشته دیروزم فعلیت می‌بخشند. کوتاه سخن، هر عمل خلاقه دربردارنده ظهور گذشته‌ای است که خودش را در اکنون داخل می‌کند و آن را تغییر می‌دهد.

دیوید پتیگرو: از شما سپاسگزارم، دکتر نازیو.